

A Comparative Analysis of "Wisdom" in the Advices of Sixth Dinkard and Ferdowsi's Shahnameh

Zahra Delpazir *

PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran, z.delpazir@birjand.ac.ir.

Mohammad Behnamfar

Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran, mbehnamfar@birjand.ac.ir

Mohammad reza Rashed mohassel

Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, m.rashed.cg@gmail.com

Abstract

Wisdom is the foundation of the universe in Iranian thought and includes all the material and spiritual aspects of human being. Rationalism in advice texts, which reflects of the ancient Zoroastrian beliefs, has a wide reflection; specially in sixth Dinkard, which is the most comprehensive Pahlavi advice text. In Ferdowsi's Shahnameh which is inherited from thoughts and deep thinking of pre-Islam era, wisdom is one of the fundamental concepts, it is represented by various functions. In this article, the authors have used a comparison and content analysis method to review the concept and status of wisdom and rationalism in advices of Sixth Dinkard and Ferdowsi's Shahnameh. The results of this research show that the concept of wisdom has notable similarities in these two books; in the sixth Dinkard, wisdom in addition to its original meaning which is the means of understanding, is part of a comprehensive religious system of Ohrmazd, which God created and maintained the world through it, all the goodness and badness are compared according to it. This view towards the concept of wisdom is quite obvious in Shahnameh. Some advice of the sixth Dinkard and shahnameh regarding this concept (i.e. wisdom) are similar not only in terms of meaning, but also in terms of the manner of expression and imagery such as simile and allegory. A remarkable point is that, there is no evidence about some similarities of sixth Dinkard and Shahnameh in other Pahlavi texts; For example, in the sixth Dinkard, the beautiful allegory of land and water is used for explaining the relationship between wisdom and knowledge. A similar point could be observed in Shahnameh which is the reason of direct influence of sixth Dinkard on Shahnameh or joint references of these two books.

Keywords: Sixth Dinkard, Ferdowsi's Shahnameh, Wisdom, Rationalism, Comparative Literature.

* Corresponding author

بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی

زهرا دلپذیر* - محمد بهنام‌فر** - محمدرضا راشد محصل***

چکیده

خرد در اندیشه ایرانی، شالوده جهان هستی است و جنبه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد. اندرزنامه‌های پهلوی، آیین باورهای کهن زرتشتی هستند و خردگرایی در آنها نمود بارزی دارد؛ از آن جمله به کتاب ششم دینکرد، مهم‌ترین پندنامه به زبان پهلوی، می‌توان اشاره کرد. در شاهنامه فردوسی نیز که میراث‌دار اندیشه‌ها و ذخایر اندرزی پیش از اسلام است؛ خرد یکی از مفاهیم بنیادی است و در نقش‌ها و کارکردهای متنوع جلوه‌گر می‌شود. نگارندگان این مقاله می‌کوشند به شیوه تطبیقی و با تحلیل محتوا، نقش و جایگاه خرد را در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی باز نمایند. برپایه نتایج پژوهش، مفهوم خرد در این دو کتاب، همسانی‌های بسیاری دارد؛ خرد در دینکرد ششم، به جز معنای اصلی خود، نیروی فهم و درک، بخشی از نظام جامع دینی اورمزد است که خداوند از طریق آن، جهان را آفریده است و نگاهداری می‌کند؛ بنابراین همه نیکی‌ها و بدی‌ها برپایه آن سنجیده می‌شود. این نگاه به مفهوم خرد، در شاهنامه نیز بسیار آشکار است. برخی از اندرزهای خردگرایانه دینکرد ششم و شاهنامه، نه تنها از نظر معنایی، بلکه در شیوه بیان و صور خیالی مانند تشبیه و تمثیل نیز به یکدیگر شباهت دارند. گفتنی است برای برخی از همسانی‌های دینکرد ششم و شاهنامه شاهدی در متون دیگر پهلوی یافت نشد؛ چنان‌که در دینکرد ششم برای بیان ارتباط خرد و دانش، تمثیل زیبای زمین و آب به کار رفته است و شبیه این تمثیل در شاهنامه نیز مشاهده می‌شود. این شباهت‌ها دلیلی بر تأثیرپذیری مستقیم شاهنامه از دینکرد ششم یا منبع یکسان دو کتاب است.

واژه‌های کلیدی

دینکرد ششم، شاهنامه فردوسی، خرد، خردگرایی، ادبیات تطبیقی

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسؤل) z.delpazir@birjand.ac.ir

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، mbehnamfar@birjand.ac.ir

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، m.rashed.cg@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۸/۲۳

۱- مقدمه

خرد و جایگاه آن در زندگی مادی و معنوی انسان، مبحثی مهم در کتاب‌ها و اندرزنانه‌های پهلوی است؛ این متون در دوره ساسانی یا قرن‌های نخست پس از اسلام نوشته شده‌اند و بیشتر، بازتابنده اصول و باورهای دین زرتشتی هستند؛ به همین سبب با مطالعه آنها به اطلاعاتی جامع درباره آیین مزدیسنی می‌توان دست یافت. در بین کتاب‌های پهلوی، دینکرد ششم به‌تنهایی یک شاخص است؛ این پندنامه ششمین کتاب از مجموعه نه جلدی دینکرد به شمار می‌آید و مجموعه‌ای از سخنان حکمت‌آمیز پیشینیان است که شاید بخش‌هایی از آن به شکل مکتوب و بخش‌هایی هم به‌طور شفاهی موجود بوده است. آذر فرنبغ، موبدان موبد زمان مأمون عباسی و پسر وی آذر امیدان، این اثر را در قرن سوم هجری بازنویسی کردند. بخشی از اندرزهای این کتاب به پوریوتکیشان (poryotkesan)، نخستین آموزگاران دین، منسوب است و برخی دیگر، به موبدان و دانایان خاص و پادشاهان نسبت داده می‌شود که نام آنها در کتاب‌های دیگر پهلوی نیز آمده است. گفتنی است دینکرد ششم گسترده‌ترین اندرزنانه پهلوی است که شاید قسمت اصلی آن، ترجمه یکی از بخش‌های گمشده/اوستا به نام برش نسک (nask baris) بوده است؛ پس بدیهی است که جنبه دینی آن بارزتر از متون دیگر پهلوی باشد. با گذر از ادب پهلوی به ادب پارسی، حجم وسیعی از مضامین اندرزی و حکمی مشاهده می‌شود که ادامه اندیشه‌های اندرزی پیش از اسلام است. در این میان، شاهنامه فردوسی در جایگاه چکیده فرهنگ ایران باستان، میراث‌دار اندیشه‌ها و ذخایر اندرزی ایران پیش از اسلام است که مانند دینکرد ششم، بخش‌هایی از آن به‌طور مکتوب و بخش‌هایی نیز به دست گوسانان و سنت شفاهی به حماسه ملی راه یافت.^۱ خردگرایی یکی از مفاهیم بنیادی این کتاب است که در فرهنگ ایران باستان ریشه دارد. از همان بیت‌های آغاز شاهنامه خرد رخ می‌نماید و در نقش‌ها و کارکردهای گسترده جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین با مقایسه مفهوم خرد در دینکرد ششم و شاهنامه به اطلاعات ارزشمندی درباره سرچشمه‌های خردگرایی در حماسه ملی ایران می‌توان دست یافت.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که بین دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی درباره مفهوم خرد چه همسانی‌ها یا تفاوت‌هایی دیده می‌شود و علت این شباهت‌ها و تفاوت‌ها چیست؟ نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند تا اندازه ممکن به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

۱-۱ روش تحقیق

شیوه تحقیق در این مقاله، تطبیقی و برپایه مکتب آمریکایی است. ادبیات تطبیقی بیشتر به یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادبیات از گذشته تا حال و شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آثار ادبی می‌پردازد. در این زمینه دو مکتب از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار است؛ در مکتب فرانسوی بررسی تطبیقی تنها باید بین دو زبان متفاوت صورت گیرد که با هم برخورد تاریخی دارند (کفانی، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ اما در مکتب آمریکایی اصل تشابه و همانندی اهمیت دارد. برپایه اصول این مکتب و دیدگاه منتقد مشهور، هنری رماک، ادبیات ملل جهان را بدون توجه به اختلاف زبان می‌توان تحلیل کرد؛ هم‌چنین به مطالعه تطبیقی ادبیات با سایر حوزه‌های علوم انسانی می‌توان پرداخت؛ در واقع در این مکتب، ادبیات تطبیقی با نقد مدرن پیوند خورده است (خطیب، ۱۹۹۹: ۴۶ - ۵۰).

این پژوهش با بررسی تطبیقی همانندی‌های دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی در موضوع خرد، در حوزه مکتب

آمریکایی جای می‌گیرد. این دو کتاب، از نظر زبانی و مکانی از یکدیگر جدا نیستند و از آن فرهنگ و اندیشه ایرانی هستند. اساس این پژوهش، باتوجه به مکتب آمریکایی، بر یافتن همسانی‌های دو اثر استوار است؛ اما با آشکار شدن شباهت‌ها، تفاوت‌های دو کتاب نیز نمایان می‌شود. به همین سبب تلاش شد باتوجه به اهمیت موضوع، پس از بیان نکته‌های مشترک دینکرد ششم و شاهنامه درباره خرد، تفاوت‌های دو کتاب در این باره و دلایل آنها نیز بررسی شود. گفتنی است هدف این پژوهش، فقط بررسی تطبیقی مفهوم خرد در دو کتاب شاهنامه و دینکرد ششم و شناخت خاستگاه‌های ایرانی و زرتشتی این موضوع در حماسه ملی ایران است؛ بنابراین به سبب گستردگی مفهوم خرد در شاهنامه و همچنین تألیف کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار در این زمینه، تلاش شد از توضیحات بی‌فایده درباره خرد در شاهنامه پرهیز شود.

از دینکرد ششم تاکنون دو ترجمه با نام‌های کتاب ششم دینکرد از فرشته آهنگری (۱۳۹۲) و بررسی دینکرد ششم از مهشید میرفخرایی (۱۳۹۲) به چاپ رسیده است. کتاب آهنگری از روی ترجمه انگلیسی شاول شاکد (۱۹۷۹) از دینکرد ششم به فارسی برگردانده شده است؛ اما کتاب میرفخرایی، ترجمه مستقیم از متن پهلوی به فارسی است و به همین سبب در این جستار، متن اساس قرار گرفت.

۲-۱ پیشینه تحقیق

درباره خرد در شاهنامه، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نگارش شده است که از جمله آنها به مقاله‌ها و متون زیر می‌توان اشاره کرد: «مفهوم خرد و خاستگاه‌های آن در شاهنامه فردوسی» (صرفی: ۱۳۸۳)، «نقد خرد در شاهنامه» (وجدانی: ۱۳۹۱)، «جلوه‌های خردورزی ایرانیان باستان در شاهنامه و منابع عربی» (سبزیان‌پور: ۱۳۹۰)، فرهنگ خرد در شاهنامه (طالبی و راشد محصل: ۱۳۹۳)، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه (موسوی و خسروی: ۱۳۸۹). در برخی از کتاب‌ها نیز مباحثی درباره خرد بیان شده است؛ مانند پژوهش‌هایی در شاهنامه تألیف جهانگیر کوروجی کویاجی، در دو ترجمه از مهدی غروی (۲۵۳۶/۱۳۵۶) و جلیل دوستخواه (۱۳۷۱) و تن پهلوان و روان خردمند که به کوشش شاهرخ مسکوب (۱۳۷۴) به چاپ رسید؛ اما درباره مفهوم خرد در دینکرد ششم تاکنون مقاله‌ای نگارش نشده است.

۲- مفهوم خرد

خرد در پهلوی به صورت *xrat*،^۳ در اوستایی *xratu*، در هندی باستان *kratu* (هرن و هوبشمان، ۱۳۹۴: ذیل خرد)؛ (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ذیل *xrat*) آمده است، در لغت به معنای عقل (تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل خرد)، درک، دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل خرد).

هریک از باورها و مکاتب فکری و فرهنگی و همچنین شاخه‌های مختلف علمی، برای خرد تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های ویژه خود را ارائه کرده‌اند. عقل و خرد در آیات قرآن به معنای فهم و ادراک است (بقره: ۷۴)؛ (عنکبوت: ۳۴). در قرآن کریم بر لازم بودن تعقل و تدبیر تأکید شده است: «افلّم تکنونوا تعقلون» (یس: ۶۲)؛ «افلا تعقلون» (آل عمران: ۳)؛ (انعام: ۳۲)؛ (اعراف: ۱۶۹)؛ (یونس: ۱۶) و... در روایات معصومین^(ع) نیز عقل ستایش شده است و جایگاه برجسته‌ای دارد. پیامبر^(ص) فرموده‌اند: خداوند در میان بندگان چیزی بهتر از خرد را تقسیم نکرده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۳۰۸). امام علی^(ع) نیز فرموده‌اند: خرد شریف‌ترین مزیت و برتری انسان است (آمدی، ۱۳۷۸. ج ۲: ۱۴۱).^۴

در عرفان اسلامی عقل موهبتی الهی است که خداوند در فطرت همه انسان‌ها نهاده است تا با آن حق را از باطل و

طاعت را از معصیت بازشناسند؛ چنان‌که مؤلف مصباح‌الهدایه در تعریف خرد می‌گوید: «عقل نوری است فطری که بدان صلاح از فساد و خیر از شر متمایز گردد» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۶).^۵

در مطالعات فلسفی اسلامی و غربی نیز معنا و مفهوم خرد و شاخه‌های متنوع آن، موضوع مهمی است. اصل وجود عقل یکی از اصول نه‌گانه هراکلیت (Heraclite)، فیلسوف نامدار دوران پیش از سقراطی، است. به عقیده او عقل موجودی است که همه امور عالم را کنترل می‌کند و طلوع و غروب خورشید و آمدوشد فصل‌ها به دست این نیروست (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۳). ارسطو نیز عقل را به دو نوع فعال و غیرفعال تقسیم می‌کند و معتقد است عقل فعال معلومات را به وجود می‌آورد و عقل منفعل از آن تأثیر می‌پذیرد. فیلسوفانی مانند توماس آکوئینی (Acoini Tomas)، عقل فعال را همان روح جاودانه یا نفس خالده و برخی مانند ابن‌رشد آن را همان خدا دانسته‌اند (همان: ۳۶۸ - ۳۶۹). به‌طورکلی فیلسوفان اسلامی به عقل از دو دیدگاه روانشناسی و الهیات نگریسته‌اند؛ عقل در الهیات، نخستین موجودی است که آفریده شده است و از آن به عقل اول تعبیر می‌شود و سلسله مراتبی دارد. عقل دهم که عقل فعال خوانده می‌شود در عالم ماده تأثیر مستقیم دارد و همه صور مرکبات، نفوس و اعراض این عالم از اوست. در روانشناسی یا علم‌النفس قدیم نیز خرد یکی از مراتب وجودی انسان است که تحت تأثیر عالم علوی، خرد بشری را راهنمایی می‌کند و به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری مراتب مختلفی دارد و انسان در مرتبه نهایی آن، به درجه‌ای می‌رسد که همه چیز را از نزد خود می‌داند. به این مرحله، عقل یا خرد قدسی می‌گویند. عقل عملی نیز نیرویی است که آدمی با آن احکام عقل نظری را بر امور جزئی تطبیق می‌کند.^۶ در فرهنگ اصطلاح فلسفی جمع‌بندی نظریه‌های مختلف فیلسوفان درباره خرد به‌خوبی بیان شده است: «خرد نیرویی است در وجود انسان که خوبی، بدی، نقص و کمال اشیا را درک می‌کند» (صلیبا، ۱۳۶۶: ذیل عقل).

خرد و دانایی در همه باورهای کهن جهان نیز ستایش می‌شوند و ارزشمند هستند. در اندیشه‌های هند دوران ودایی، ایزد خرد، آسورایی بی‌نام است که ناشناخته می‌ماند و به تدریج در طی زمان فراموش می‌شود (بویس، ۱۳۷۴: ۵۷ - ۶۰). در اسطوره‌های کهن میان رودان یا بین‌النهرین خدای خرد، انکی (Enki) نامیده می‌شود که بر آب‌ها سروری دارد؛ اما جایگاه او پس از انو (Anu) خدای آسمان و انلیل (Enlil) خدای جو و زمین قرار دارد (ناس، ۱۳۷۲: ۴۵ - ۴۶). در مصر باستان نیز خدای خرد، توث (Toth) نام دارد که کار اصلی وی ثبت اعمال درگذشتگان است (همان: ۴۳). در اساطیر یونان آتنا (Atena) و متیس (Metis) دو ایزد بانوی خرد، در زیر قدرت زئوس (Zeus) خدای خدایان قرار دارند و با اینکه خود، خدای خرد هستند، گاهی نابخردی‌های شگفت‌آوری از آنان مشاهده می‌شود.^۷ در اساطیر بین‌النهرین، مصر، هند و یونان، خدای خرد درخور احترام است؛ اما توانایی‌های او در مقایسه با خدایان دیگر این آیین‌ها محدود و گاه کم‌اهمیت است.

خرد و خردورزی در باور زرتشتی، جایگاهی محوری دارد؛ زیرا اهورامزدا، خدای بزرگ آیین زرتشتی خود مظهر خرد است و کل هستی را با خرد رهبری می‌کند. مؤلف تاریخ کیش زرتشت در این باره می‌نویسد: «جان کلام و هسته اصلی تعالیم زرتشت، معرفت به وجود یک نیکی مینوی است که ارباب خرد و عقل کل جهان هستی است» (بویس، ۱۳۷۴: ۲۷۱). این نقش برجسته در بخش‌های مختلف اوستا نمود یافته است؛ در هرمزد یشت، اهورامزدا خود را چنین معرفی می‌کند: منم سرچشمه دانش و آگاهی... منم خرد... منم خردمند... منم دانایی... منم دانا... (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۲). گاهان بیش از بخش‌های دیگر اوستا به اندیشه‌های زرتشت نزدیک است؛ در آنجا نیز خرد نقش مهمی در

سعادت مینوی انسان‌ها دارد؛ «ای مزدا اهوره! بی گمان این [پاداش آرمانی] را به تن و جان کسانی ارزانی می‌داری که با منش نیک کار می‌کنند و در پرتو اشه، آموزش خرد نیک تو را به درستی پیش می‌برند و خواست تو را برمی‌آورند و برای پیشرفت جهان می‌کوشند» (همان: ۱۳). در جای دیگر از گاهان، اهورامزدا به زرتشت می‌گوید: «به میانجی خرد و دانش من، [دریاب که] سرانجام زندگی و زندگی آینده چگونه است» (همان: ۲۷۸)؛ به بیان دیگر اهورامزدا مرتبه والای خرد در اساطیر ایرانی است؛ اما خرد وی، دست نیافتنی نیست و انسان باید از خرد او بهره‌مند شود و آن را در زندگی خود به کار برد؛ در کتاب *شناخت اساطیر ایران* در این باره آمده است: «نماد زمینی اهورامزدا، مرد پارساست که انسان می‌تواند با پیروی از راه و اندیشه اهورامزدا، شریک او باشد» (هینلز، ۱۳۷۱: ۸۱). گفتنی است در *اوستا* و *متون پهلوی*، به خرد، انواع و کارکردهای آن بسیار پرداخته شده است و همواره از آن در کنار دیگر قوای فکری انسان (ویر^۸ و هوش) در جایگاه گزیننده (نیروی تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها) یاد می‌شود (نک: Anklesaria, 1976: 12/13)؛ (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۸۵). «آسن خرد» و «گوش سرود خرد» دو نمونه از مهم‌ترین انواع خرد در متون زرتشتی هستند؛ آسن خرد، خرد غریزی انسان است که اورمزد آفریدگان مینو و گیتی را با نیرو و کاردانی آن آفریده است (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۴). خرد اکتسابی و آموزشی انسان نیز گوش سرود خرد نام دارد (بهار، ۱۳۸۹: ۹۶ - ۹۷). از انواع دیگر خرد در متون پهلوی به خرد ایزدی، خرد اهریمنی، خرد همه‌آگاه، خرد مینوی، خوب خرد، دژخرد یا دش‌خرد، پیش‌خردی و پس‌خردی می‌توان اشاره کرد.^۹ برخی از این نام‌ها با وجود تفاوت ظاهری، مفهوم واحدی را می‌رسانند. گستردگی اصطلاحات مربوط به خرد در کتاب‌های پهلوی، بیانگر آن در باور زرتشتی است. گفتنی است یکی از مهم‌ترین کارکردهای خرد در متون پهلوی، حفظ فردی و بالابردن ابعاد مختلف شخصیت انسان است. مهشید میرفخرایی در این زمینه می‌نویسد: «تعاریف گوناگونی که از خرد در منابع پهلوی شده، بیشتر بر وجه مصلحت و منفعت شخصی تأکید دارد که می‌تواند با دیدگاه حفظ درست سرشت شخصی یا شخصیت هر فرد نیز ارتباط داشته باشد» (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۱). در بخش‌های بعدی مقاله، با بررسی اندرزهای دینکرد ششم و ذکر شواهدی از متون دیگر اندرزی به زبان پهلوی، نقش‌ها و کارکردهای خرد در این متون روشن‌تر خواهد شد.

۳- خرد در دینکرد ششم^{۱۰}

در بین متون پهلوی، دینکرد، به‌ویژه دینکرد ششم، از نظر پرداختن به خرد بسیار ممتاز است؛ مؤلف کتاب *طلوع و غروب زرتشتی‌گری* درباره مفهوم خرد در دینکرد می‌نویسد: «از نظر معنایی این واژه، معادل دقیق واژه یونانی (Nous) است که دربرگیرنده دو معنای «خرد» و «عقل سلیم» است؛ یعنی هم به معنای نیروی فهم و دریافت و هم به معنای اندیشه خداوندی است که از طریق آن جهان را می‌آفریند و نگهداری می‌کند» (زهر، ۱۳۷۵: ۴۸۱). در دینکرد ششم، خرد و اصطلاحات مشابه و مرتبط با آن مانند دانایی، دانش، فرهنگ، فرزاندگی به‌جز معنای اصلی خود، نیروی فهم و درک، بخشی از نظام جامع دینی اورمزد را تشکیل می‌دهند که خداوند از طریق آنها جهان را آفریده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۳۱۱/۲۰۹). از خرد ذاتی و اکتسابی نیز بارها سخن رفته است؛ در تمثیلی زیبا برای تبیین این دو اصطلاح آمده است: «گوش سرود خرد در نری جای کرده است و آسن خرد در مادگی، چندان که آسن خرد در تن هست، هست و هرچه دانسته شود به وسیله آسن خرد دانسته می‌شود. کسی را که آسن خرد نرسد پس هیچ چیز نداند و اگر بدو رسید، پس چندان که دانسته شود از طریق خیم و آسن خرد دانسته شود. آسن خرد که گوش سرود خرد با آن نیست چون ماده

است که نر با آن نیست و آبستن نشود و بار ندهد. آن را که گوش سرود خرد هست و آسن خرد کامل نیست به ماده‌ای همانند است که نر نپذیرد؛ چه ماده که نر نپذیرد همان‌گونه بر ندهد که کسی را که در آغاز نر نیست» (همان/۲۶۲: ۱۹۹ - ۲۰۰). وابستگی خرد ذاتی و اکتسابی به‌اندازه‌ای است که هرکس به آنها جداگانه توجه کند، پوریوکتیش (دین‌دار) واقعی نیست (همان/ ث ۴۵ ت: ۲۴۸)؛ چراکه نگرستن با خرد ذاتی و اکتسابی، فرد را از لغزش‌ها و گناهان حفظ می‌کند (همان/ ب ۱۱: ۲۱۵) و کسی که با هر دو خرد بنگرد و بیندیشد، هر چیزی را که بود و باشد، خوب بداند (همان/ ب ۱۳: ۲۱۵).^{۱۱} البته خرد ذاتی جایگاه والاتری از خرد اکتسابی دارد؛ زیرا نگرستن با خرد اکتسابی به درک/وستا و زند می‌انجامد؛ هم‌چنین چیزهایی که با خرد اکتسابی درک‌شدنی نیست، بهتر دریافته می‌شود (همان/ ب ۱۲: ۲۱۵).

گفتنی است خرد در دینکرد ششم از یک‌سو در کنار ویر و هوش، قوای فکری انسان را تشکیل می‌دهد (همان/ ۲: ۱۵۵) و از سوی دیگر با واژه‌های خیم^{۱۲} و دین^{۱۳} رابطه مستقیم دارد: «خیم در خرد نیست و خرد در خیم هست و دین در هر دو، خرد و خیم، هست. امور مینوی با ویراستن خیم داشته شود. تن با خرد حفظ شود. روان با همی (اتحاد) هر دو (خیم و خرد) نجات یابد» (همان/ ۶: ۱۵۶). در جای دیگر برای بیان ارتباط خیم و خرد از تمثیلی زیبا استفاده شده است: آن خیمی که در آن خرد نیست به چشمه روشن و پاکی مانند است که بسته است و کار نمی‌کند و آن خیمی که خرد با آن است به چشمه زلال و پاکی مانند است که مرد کوشا بر آن کار آغاز می‌کند و آن را به کار می‌گیرد و به ورز و کشت می‌بندد و بر و میوه به جهان می‌دهد (همان/ ۳۱۴: ۲۱۰). در اندرهای مختلف این کتاب، گاهی خرد بر دین تقدم دارد (همان/ ث ۸: ۲۳۸)؛ (همان/ ۱: ۱۵۷)؛ (همان/ ۳: ۱۵۶)؛ (همان/ ۴: ۱۵۶)؛ (همان/ ث ۴۵ پ: ۲۴۸)؛ (همان/ ت ۱ پ: ۲۳۳) و گاهی دین بر خرد (همان/ ۱۱۵: ۱۷۵)؛ (همان/ ث ۳۸ الف: ۲۴۵) که از منابع متفاوت این اندرنامه پهلوی نشان دارد. برای بیان چیستی و ماهیت خرد، تمثیلی دینی به کار رفته است: گوهر خرد مانند آتش است؛ زیرا در جهان کاری چنین، مانند آن کاری که با خرد انجام می‌شود، کامل نیست و آتش را نیز هر جا بیفروزند، مردی را که از دور ببند، برائت یافته (بی‌گناه) یا محکوم (گناهکار)، آشکار کند. کسی که به‌وسیله آتش برائت یافت، جاودان برائت می‌یابد و کسی که با آتش محکوم شود، جاویدان محکوم است (همان/ ۳۱۳: ۲۰۹ - ۲۱۰).

خرد خاستگاه خوبی (همان/ پ ۴۸: ۲۲۷) و مایه نیکی، درست‌کرداری و دوری از گناه است (همان/ ۶۴: ۱۶۴) که پیامد آن دورشدن دیو از گیتی است (همان/ پ ۴۹: ۲۲۷). در مقابل، گناه و پلیدی و کردارهای ناشایست، نتیجه خرد بد است که موجب افزایش دیو در جهان می‌شود (همان/ پ ۵۰: ۲۲۷). برترین خرد نیز در گرو حفظ تعادل بین جان و تن است: «کسی بتواند تن را آن‌گونه نگاه دارد که به‌خاطر روان هیچ بدی به تن نرسد و روان را آن‌گونه نگاه دارد که به‌خاطر تن هیچ بدی به روان نرسد و اگر جز این نتوان کردن، تن را رها کنید و روان را نگاه دارید» (همان/ ۲۵: ۱۵۹).

۴- خرد در شاهنامه^{۱۴}

خرد و خردورزی از مفاهیم مهم و محوری شاهنامه است؛ به‌طوری‌که واژه خرد و مشتقات آن بیش از نهمصد بار در این اثر سترگ تکرار شده است. در ابیات متعدد شاهنامه به نقش بارز خرد در زندگی دنیایی و مینوی انسان اشاره می‌شود. اهمیت خرد در شاهنامه به‌گونه‌ای است که دیباچه آن، ستایش خرد است؛ در این ابیات، خرد نخستین آفریده و برترین نعمت خداوند معرفی می‌شود که در هر دو جهان راهنما و دست‌گیر آدمی است (فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۳). در بخش‌های دیگر شاهنامه نیز بارها خرد داده آفریدگار (همان/ ۲: ۴۵) و موهبتی ایزدی معرفی می‌شود که بر مبنای سزاواری به

انسان تعلق می‌گیرد (همان / ۷: ۱۹۷ و ۲۱۰). پرستش خداوند، اطاعت از دستورات او (همان / ۲: ۹۳) و دین‌داری نیز از نشانه‌های خردمندی است (همان / ۵: ۸۰). شاهرخ مسکوب در کتاب *تن پهلوان*، *روان خردمند* کاربرد خرد در *شاهنامه* را کل کیهان می‌داند (مسکوب، ۱۳۷۴: ۵۶)؛ اما این خرد و دانش، با همه کارکردهای خود فقط به وجود خدا می‌تواند اعتراف کند و از شناخت آفریننده هستی، ناتوان است (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۱: ۳).

پژوهشگران خرد در *شاهنامه* را به انواع مختلفی مانند خرد سیاسی، دینی، اخلاقی، اقتصادی، علمی و منطقی تقسیم کرده‌اند (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۲۴ - ۲۵). به سخن دیگر، خرد شاهنامه‌ای جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان را به‌ویژه از جنبه عملی در بر می‌گیرد؛ چنان‌که مؤلف *حماسه سرایی در ایران* می‌نویسد: «خرد در *شاهنامه* اعم از عقل نظری و عملی است؛ اما در غالب موارد منقسم بر قسم اخیر است، مگر در آغاز کتاب که عقل به معنای جوهر مجرد ذاتاً و فعلاً مفهوم می‌شود» (صفا، ۱۳۶۳: ۲۵۸).

خرد در *شاهنامه* هم‌چنین برترین چیز در عالم و مصدر نیکی و نیک‌کرداری معرفی شده است (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۷: ۴۰۵). همه ویژگی‌های پسندیده اخلاقی مانند آشتی‌خواهی، آهستگی، امیدواری، بخشندگی، بردباری، بی‌آزاری، پاکدامنی و پرهیزگاری، جوانمردی، خرسندی، خوش‌خلقی، دادگری، دلیری، دوراندیشی، دوستی، رازداری، راستی و راست‌گویی، شادی و غم‌نیامده را نخوردن، شرم، فروتنی، کوشایی، گویایی، مدارا، مردمی، میانه‌روی و نرم‌خویی از نشانه‌های خردمندی است. صفات ناپسند اخلاقی مثل آز، آزاردهی، افراط و تفریط، بیداد، بی‌شرمی، تکبر، حسد، خشم، تبلی، خست، دروغ، دشمنی، ستیزه‌گری، شتاب، شهوت، کینه، ناامیدی و ناسازگاری، از آفات خرد و نشانه بی‌خردی دانسته شده است.

خرد در *شاهنامه* با هنر (فضیلت اکتسابی)، گوهر (فضیلت ذاتی) و نژاد (تبار) ارتباط مستقیم دارد (همان / ۳: ۳ - ۴). شارل هانری دوفوشکور این چهار عنصر را فضیلت‌های اساسی انسان در *شاهنامه* می‌داند به شرط اینکه هر چهار ویژگی در کنار هم قرار گیرند (دوفوشکور، ۱۳۷۴: ۱۶). در مبحث بررسی تطبیقی *شاهنامه* و دینکرد به‌طور عمیق‌تر به مفهوم خرد در *شاهنامه* و ریشه‌های خردورزی در حماسه ملی ایران پرداخته می‌شود.

۵- بررسی تطبیقی خرد در دینکرد ششم و شاهنامه

با بررسی اندرزهای دینکرد ششم و *شاهنامه* فردوسی نکات مشترک و همسانی‌های بسیاری مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده تأثیرپذیری *شاهنامه* از متون دینی پیش از اسلام است.

۱-۵ خرد و جان و تن

بنابر متون پهلوی، خرد با جان ارتباط مستقیمی دارد و در واقع زیرمجموعه آن است؛ در دینکرد سوم آمده است: «هر چیزی که با اندام‌های حسی احساس نشود، اما با بینش (قدرت بینایی) جان دیده شود، مینوست و آن که مینو را می‌بیند خرد است. روان نیروهای بسیار دارد: ویر، هوش و خرد که با هم نیروهای مینوی جان و روان را تشکیل می‌دهند» (Madan, 1911: 122)؛ (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۷۹). در متون دینی زرتشتی به تن نیز در کنار جان ارزش داده شده است و بی‌توجهی به آن خردمندانه نیست. در دینکرد ششم خرد مینا و سرچشمه آفرینش و نگهبان کل هستی، از جمله تن و روان آدمی است: «اورمزد خدای، این جهان را به‌وسیله دانایی آفرید و با فرزاندگی و همت نگاه دارد» (میرفخرایی، ۱۳۹۲ / ۳۱۱: ۲۰۹). این اندرز همانند اندیشه مزدایی است که اهورامزدا خرد اول است و جهان را با خرد

خود نگهداری می‌کند؛ چنان‌که در *یسنأ* آمده است: اهورامزدا... این آفریدگان را به وسیله خرد آفرید و... با خرد نگاه می‌دارد (دوستخواه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۰). در *شاهنامه* نیز خرد نخستین آفریده خدا و نگهبان جان و تن معرفی شده است:

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس

(فردوسی، ۱۳۸۶/۱: ۳)

برخی از پژوهشگران، بینش فردوسی در این ابیات را برگرفته از حکمت اسماعیلی می‌دانند؛^{۱۰} اما آشنایی با اندیشه‌های کهن ایران باستان نشان‌دهنده ارتباط این ابیات با باور زرتشتی است.

درباره نقش خرد در نگاهداری جان و تن در اندرزی دیگر از دینکرد ششم آمده است: «تن با خرد حفظ شود. روان با همی (اتحاد) هر دو (خرد و خیم) نجات یافته شود» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۶: ۱۵۶). برترین خرد نیز آن است که تن را آن‌گونه نگاه داشت که به خاطر تن هیچ بدی به روان نرسد و به خاطر روان هیچ بدی به تن نرسد و اگر حفاظت از هر دو ممکن نبود باید تن را رها کرد و جان را نگاه داشت (همان/ ۲۵: ۱۵۹). از این اندرز اهمیت پیمان (اعتدال) در حفاظت جان و تن دریافت می‌شود؛ البته با وجود اینکه برای تن در کنار جان ارزش گذاشته شده است، ولی جان مقام بالاتری دارد؛ چراکه روان مقدم بر تن و تن، ابزار یا جامه روان است و روان همان‌گونه که مقدر است از طریق تن عمل می‌کند. در بندهشن آمده است: «چنین گفته شود به دین که کدام پیش بود، روان یا تن؟ هر مزد گفت من روان را پیش آفریدم، پس بدان روان [فراز] آفریده، تن دادم تا خویشکاری پدید آورد. تن او برای خویشکاری آفریده شد» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۲۷).

در *شاهنامه* نیز بارها خرد و جان همراه یکدیگر آمده‌اند؛ حتی فردوسی نخستین بیت *شاهنامه* را با نام خداوند جان و خرد آغاز می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶/۱: ۳) چند بیت بعد خرد چشم جان دانسته شده است که بدون آن زندگی شادان نیست (همان). در ابیات مختلف نیز جان به اشاره، آن خرد نامیده شده است که باید نگاهبانش بود، افزون‌بر آنکه نگهداری از جسم نیز در کنار جان اهمیت دارد؛ چنان‌که گشتاسب در پاسخ به نامه اسفندیار، پس از گشایش رویین دز و کشتن ارجاسپ تورانی می‌گوید:

نگهدار تن باش و آن خرد که جان را به دانش خرد پرورد

نیاز است ما را به دیدار تو بدان پر خرد جان بیدار تو

(همان/ ۵: ۲۸۳)

در این ابیات *شاهنامه* مانند دینکرد ششم با تأکید بر اعتدال بین بخش مادی و معنوی وجود انسان (تن و جان)، جان ارزش بیشتری دارد و این موضوع از منبع یکسان اندرزی آنها نشان دارد.

۲-۵ خرد و خواسته

خرد در متون پهلوی جایگاه والایی دارد و بارها برترین خواسته گیتی شمرده شده است؛ کتاب *مینوی خرد*، خرد را بهتر از همه خواسته‌های مادی می‌داند (تفضلی، ۱۳۹۱: ۴۶). در *خیم* و *خرد فرخ‌مرد* نیز گنجینه خرد، بهترین دارایی انسان دانسته شده است (مزدپور، ۱۳۸۰: ۷۵). شبیه این مضمون در اندرزهای دینکرد ششم مشاهده می‌شود: ... و مردمان را خرد بهترین خواسته... است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/الف۶: ۲۱۳). در *شاهنامه* نیز سرو، شاه یمن، یکی از ویژگی‌های پرورده پادشاه را گزینش خرد بر مال و خواسته گیتی می‌داند:

زبان راستی را برآراسته خرد را گزین کرده بر خواسته (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۱: ۹۹)

شاعر در این بیت به طور پنهان، خرد را به ثروت تشبیه می‌کند و آن را بر همه دارایی‌ها برتری می‌دهد. در جای دیگر، سیاوخش در پیام خود به افرسیاب می‌گوید: دلی که با خرد آراسته گردد همچون گنجی پر از خواسته است (همان / ۲: ۲۵۸). این تشبیهات به طور دقیق ارتباط خرد و خواسته را در متون پهلوی از جمله دینکرد ششم نشان می‌دهد.

۳-۵ خرد و دانش و فرهنگ

بنابر متون پهلوی، دانش، فرهنگ و هنر^{۱۶} با خرد ارتباطی دوسویه دارند؛ از یک سو فرهنگ و دانش نتیجه خرد است: «دانش و کاردانی گیتی، فرهنگ و آموزش در هر پیشه و همه امور مردم روزگار به خرد باشد» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۴ - ۶۵)؛ از سوی دیگر فرهنگ سرچشمه خرد به شمار می‌آید: «به فرهنگ خواستاری کوشا باشید چه فرهنگ تخم دانش و بر آن خرد و خرد راهبر دو جهان است» (ماهیار نوابی، ۱۳۳۹: ۵۳۱). در دینکرد ششم دانش فرد به خرد او وابسته است: «از مردم کسی نیست که بر این دو چیز ایستد و نیازش به چیز دیگری آن گونه باشد که نتواند بداند چه بهتر و درست‌تر است؛ چه یکی از این دو گونه باشد: یا خود به خرد خویش به دانش رسد، یا شخص دانایی به او رسد که از طریق او به آگاهی رسد (میرفخرایی، ۱۳۹۲ / ۸۳: ۱۶۸). در شاهنامه نیز آمده است:

چنان دان که هر کس که دارد خرد به دانش روان را همی‌پرورد (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۸: ۱۴۶)

در دینکرد ششم برای بیان ارتباط خرد و دانش، تمثیل زیبای زمین و آب به کار رفته است: «همان گونه که زمین کده (جای) آب، آب پیرایه و رز، ورز افزایش جهان و بر و حاصل آن نگهداری کشور است، پس دانایی خانه نیکی، نیکی، تن خرد و خرد افزاینده جهان است» (میرفخرایی، ۱۳۹۲ / پ ۸۳ الف: ۲۳۱). شبیه این تمثیل در شاهنامه نیز آمده است؛ چنان‌که اورمزد هنگام تاج‌گذاری به درباریان چنین پند می‌دهد:

خرد همچو آب است و دانش زمین بدان کین جدا و آن جدا نیست زین (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۶: ۲۵۶)

گفتنی است کاربرد تمثیل آب و زمین برای بیان ارتباط خرد و دانایی به جز دینکرد ششم در هیچ‌یک از کتاب‌های دیگر پهلوی یافت نشد و این موضوع تأثیرپذیری شاهنامه از دینکرد ششم یا منبع یکسان آنها را ثابت می‌کند. فرهنگ و هنر در دینکرد ششم و شاهنامه در معنای دانش، آموزش، فرهیختگی و فضایل اکتسابی به کار رفته است. در دینکرد ششم از خرد و هنر در کنار دین، خیم و فره در جایگاه نیک‌ترین چیزها برای مردمان یاد شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲ / ۱۱۵: ۱۷۵). در شاهنامه نیز رستم با دیدن دلیری‌های فرامرز، در داستان کین سیاوخش، هنر، گوهر، خرد و فرهنگ را علت برتری شخص بر انجمن می‌داند (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۲: ۳۹۰). دیدگاه دوم درباره ارتباط فرهنگ با خرد را در این اندرز دینکرد ششم می‌توان دید: «از فرهنگ نیک، خرد نیک باشد» (میرفخرایی، ۱۳۹۲ / پ ۴۹: ۲۲۷). در شاهنامه نیز ابیاتی شبیه این مضمون مشاهده می‌شود؛ چنان‌که خاقان چین در نامه به انوشیروان می‌گوید دخترم را برای همسری شاه به دربار ایران فرستادم تا از فرّ و فرهنگ او خرد بیاموزد (فردوسی، ۱۳۸۶ / ۷: ۲۷۲-۲۷۳).

۴-۵ خرد و دین

پیشتر بیان شد که در دینکرد ششم، خرد و اصطلاحات مشابه آن بخشی از نظام جامع اورمزد را تشکیل می‌دهند؛

زیرا دین زرتشتی در واقع همان خرد جاویدان خداوندی است که به صورت کلام الهی متجلی می‌شود (زهر، ۱۳۷۵: ۴۸۷)؛ بنابراین در این کتاب خرد را خرد دینی می‌توان نامید؛ طوری که خرد پیش‌نیاز و عامل دین‌داری معرفی شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۸: ۲۳۸). در *شاهنامه* نیز شبیه این مضمون مشاهده می‌شود؛ وقتی زرتشت، گشتاسب را به خرد فرامی‌خواند تا دین بهی را برگزیند (فردوسی، ۱۳۸۶/ ۵: ۸۰)، نمونه‌ای از این مضمون است. در دینکرد ششم بین خرد و دین از یک سو و خیم، دین و خرد از سوی دیگر ارتباطی متقابل وجود دارد: «خیم در خرد نیست و خرد در خیم هست و دین در هر دو (خرد و خیم) هست» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۶: ۱۵۶). بنابراین فرد خردمند، دین‌دار هم هست و از کردار زشت نیز دوری می‌جوید: «زمانی که خرد اصلاح شد دین آمد و زمانی که دین رسید [شخص] گناه نکند پس هرگز او را بدی نباشد» (همان/ ۸: ۲۳۸). *شاهنامه* نیز مانند دینکرد ششم راه دین و خرد را یکی می‌داند (فردوسی، ۱۳۸۶/ ۲: ۱۰۳). فرد بی‌خرد به دین نیاکان خود بی‌توجه است (همان/ ۷: ۱۵۳). بازگشتن از راه دین و خرد نیز گناهی نابخشودنی است و پادافره ایزدی به همراه دارد (همان/ ۶: ۷۸). در جای دیگر کیخسرو، دین و خرد و کردار نیک لهراسپ را علت گزینش او برای جانشینی خود می‌داند (همان/ ۴: ۳۶۰ زیرنویس) که گفتار دینکرد ششم درباره ارتباط خرد و دین با کردار شایسته را به ذهن می‌آورد. جاماسپ، موبدان موبد و ستاره‌شناس گشتاسب، از شاه درباره عواقب جنگ با تورانیان، به شاه هشدار می‌دهد و از او می‌خواهد خرد و دین را راهنمای خود قرار دهد:

هر آن کوبه دین و خرد نگرود بدی بر بکارد که آن بدرود

(همان/ ۵: ۱۱۵)

۵-۵ خرد و کردار

خرد در آیین زرتشتی از نوع نیکی و نیک‌کرداری است، بدی و بدکرداری نیز نشانه بی‌خردی و دژخردی است. این دوگانگی بیانگر نقش اهورامزدا و اهریمن در جایگاه نماد نیکی و بدی در جهان‌بینی ایرانی است. خرد نیز همان نیروی باستانی است که باید به یاری آن عمل اهریمنی را از اهورایی تشخیص داد. در گاهان، آمده است: «ای مزدا! آن کس که نیک می‌اندیشد یا بد، بی‌گمان، دین، گفتار و کردار خود را نیز [چنان خواهد کرد] و خواهش او پیرو گزینش آزادانه وی خواهد بود. سرانجام خرد توست که [نیک و بد را از یکدیگر] جدا خواهد کرد (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۶). در متون پهلوی نیز به پیروی از *اوستا* آمده است که همه کارهای نیک و شایسته به یاری خرد ممکن است؛ چنان‌که آذرباد مارسپندان می‌گوید: «خرد مرد بسیاردان چون با نیکی همراه نباشد؛ ویر، بی‌دینی و خرد، بی‌دادگری گردد» (ماهیار نوایی، ۱۳۴۰: ۲۹). بدیهی است در دینکرد ششم - که یک اندرنامه دینی زرتشتی است - به این موضوع بسیار پرداخته شده است: «... کار خرد این است؛ گزینش کردن و خوب و بد را شناختن، کار خوب را کردن و کار بد را رهاکردن» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۶۴: ۱۶۴). شائول شاکد در کتاب *از ایران زرتشتی تا اسلام* با تأکید بر این اندرز می‌نویسد: «در این متن خرد به مثابه چیزی مرتبط با بازشناخت ویژگی اخلاقی، آن‌گونه که می‌بایست به عمل درآید توصیف شده است» (شاکد، ۱۳۸۱: ۲۷). به بیان دیگر نحوه کردار و عمل ماست که میزان خرد ما را مشخص می‌کند؛ چنان‌که در یکی از اندرزهای دینکرد ششم آمده است: ... خرد در کار... آشکار می‌شود (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۲۴: ۱۵۹). در اندرز دیگری از این کتاب خوبی به دیگران از نشانه خرد به شمار آمده است (همان/ ۵۶: ۱۶۳). در *شاهنامه* نیز خرد و نیکی همزاد یکدیگرند. خردمند *شاهنامه* نیکوکار است و از بدی‌ها دوری می‌کند. این مضمون در ابیات بسیاری تکرار شده است؛ بهرام گور در نامه به شنگل، شاه هند، او را به خرد فرامی‌خواند که نافرمانی را سر بنهد و باز پردازد:

هر آن کس که او شاد شد از خرد جهان را به کردار بد نسپرد...
 بداند بد و نیک مرد خرد بکوشد به داد و بیچسب ز بد
 (فردوسی، ۱۳۸۶/۶: ۵۵۸-۵۵۹)

بنابر دینکرد ششم افزایش یا کاهش دیوان در جهان نیز به خرد و کردار انسان‌ها بستگی دارد: «... از خرد نیک، خوی نیک و از از خوی نیک، خیم نیک و از خیم نیک، کردار درست باشد و از طریق کردار درست دیو از جهان دور کرده شود» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/پ ۴۹: ۲۲۷). در اندرز بعدی علت‌های افزایش دیوان بیان شده است: «... و از خرد بد، خوی بد و از خوی بد، خیم بد و از خیم بد، کردار نادرست باشد و به سبب کردار نادرست دیو در جهان بیشتر باشد (همان/ پ ۵۰: ۲۲۷). گفتنی است که به روایت /وستا و متون پهلوی، پس از اینکه اهورامزدا جهان مینوی و مادی و امشاسپندان، ایزدان و فروهرها را آفرید، اهریمن نیز بیکار نمی‌نشیند و موجودات زیان‌کار را پدید می‌آورد؛ نخست کماریکان (سر دیوان) را در برابر امشاسپندان و سپس دیوان را در برابر ایزدان قرار می‌دهد؛ بنابراین در مقابل هر ایزدی دیوی گمارده می‌شود. در متون کهن ایرانی از دیوان بسیاری نام برده شده است که وظیفه آنها فساد و تباهی پدیده‌های جهان اهورایی است. فهرست این دیوان تقریباً در متون پهلوی مشترک است: آز،^{۱۷} نیاز، خشم، رشک، ننگ، شهوت،^{۱۸} کینه، تنبلی، دروغ‌گویی، آشموغی (بدعت) (همان: ۲۶۹).^{۱۹} بنابر یکی از اندرزهای دینکرد ششم نیز مبارزه با دیوان غیرمادی به‌ویژه آز، رشک، شهوت، خشم و ننگ برترین فضیلت به شمار می‌آید (همان/ ۲۳: ۱۵۹).

در شاهنامه نیز آنچه بر خرد استوار است ایزدی و آنچه بر پایه بی‌خردی باشد کار دیوان است؛ چنان‌که در داستان رستم و اسفندیار، پشتون که در پی به بندکشیدن رستم است، دیو را علت بی‌خردی اسفندیار می‌داند (فردوسی، ۱۳۸۶/ ۵: ۲۳۷). مضمونی بسیار شبیه به اندرزهای دینکرد ششم درباره تقابل خرد با دیوان، در گفتار «اندر سخن گفتن بوزجمهر پیش انوشیروان» مشاهده می‌شود: بزرگمهر به انوشیروان می‌گوید: ده دیو هستند که جان و خرد آدمی را به زیر می‌آورند.^{۲۰} سپس به درخواست کسری آنها را معرفی می‌کند: آز، نیاز، خشم، رشک، ننگ، کین، نامی، دورویی، ناپاک دینی و ناسپاسی.^{۲۱} در ادامه شهریار می‌پرسد کدام یک از داده‌های پروردگار به بنده خویش، دست دیوان را کوتاه می‌کند و بزرگمهر چنین پاسخ می‌دهد:

ز شمشیر دیوان خرد جوشنست دل و جان دانا بدو روشنست...
 دگر خوی آنک خوانیم خیم که با او ندارد دل از دیو بیم
 جهان خوش بود بر دل نیک‌خوی نگردد به گزرد در آرزوی
 (همان/ ۷: ۲۹۰)

چند بیت بعد انوشیروان باز از بزرگمهر می‌پرسد، برترین نیکویی چیست و بزرگمهر، خرد و پس از آن خوی نیکو را برترین نیکویی می‌داند (همان: ۲۹۳). مضمونی بسیار نزدیک به این ابیات شاهنامه و هم‌چنین متن دینکرد ششم را در بندهای ۴۳ تا ۵۴ / اندرزنامه بزرگمهر آمده است؛ «...خویشکاری آسن خرد، تن از بیم کنش گناه پرهیختنی و رنج بی‌بری پاییدن و فرسایش چیز گیتی و فرجام تن به یاد داشتن و از هر چیز آن جهانی (فرشگردی) خویش نکاستن و به کارهای بد خویش نیفزودن. خویشکاری گوشان سرود خرد، پند و روش خوب را شناختن و به کار بستن (در) چیزی که پیش گذشته درنگریدن و از آنچه از پس آید آگاه بودن... خویشکاری خیم، تن از خوی بد و آرزو و شهوت (ورن) پاییدن و خود را به خیم و خوی نیک پیراستن و به یاد داشتن. از این چند چیز مینوی به تن مردمان که والاتر؟ خرد

بیناتر و اندیشه‌یاب‌تر و هوش‌نگهدارنده‌تر و خیم‌شکوه‌مندتر و خوی‌پیراینده‌تر» (ماهیار نوایی، ۱۳۳۸: ۳۰۹ - ۳۱۰). گفتنی است این کتاب «اندرزنامه‌ای به زبان پهلوی از بزرگمهر بختکان، وزیر دانای انوشیروان است که از منابع شاهنامه فردوسی بوده است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۵). به جای واژه‌های آسن خرد و گوش سرود خرد که در یادگار بزرگمهر آمده، در شاهنامه تنها کلمه خرد به کار رفته است و نشان می‌دهد که فردوسی با وجود وفاداری به متن مرجع خود، از کاربرد اصطلاحات تخصصی زرتشتی می‌پرهیزد تا شعرش برای همگان دریافتنی باشد؛ بدیهی است شاهنامه یک منظومه حماسی طولانی است که فراز و فرودهای یک ملت را می‌نمایاند؛ اما دینکرد ششم یک اندرزنامه دینی است که هدف از تألیف آن آموزش اصول دینی و اخلاقی آیین زرتشت به خوانندگان است؛ بنابراین تفاوت‌های بین دو کتاب طبیعی است. از سوی دیگر مقایسه اندرزهای دینکرد ششم، شاهنامه و اندرزنامه بزرگمهر با یکدیگر ارتباط و پیوستگی متون پهلوی با هم و تأثیر آنها در شاهنامه را به خوبی ثابت می‌کند.

گفتنی است در اندرزهای دیگر دینکرد ششم و شاهنامه نیز بارها آز، شهوت، دروغ، خشم و... در جایگاه ویژگی‌های ناشایست اخلاقی معارض با خرد نکوهش شده است؛ از یکی از ناپسندترین دیوان مزدیسنی است که در دینکرد ششم رقیب خرد دانسته شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۲۴۶: ۱۹۷). کارکرد ویران‌کننده آز در حماسه ملی ایران نیز نقش کلیدی دارد و در ابیات مختلف به تضاد آن با خرد اشاره شده است؛ گردیه، خواهر بهرام چوبینه، به برادر که از نشستن بر تخت شاهی ایران را در سر می‌پرورد، چنین پند می‌دهد:

مکن آز را بر خرد پادشا که دانا نخواند تو را پارسا
(فردوسی، ۱۳۸۶/۷: ۶۰۴)

یکی از پندهای کیخسرو به ایرانیان، پس از تصرف گنگ دژ، رفتار خردپسند و دوری از آز است (همان/ ۴: ۲۶۳). دروغ نیز از دیگر دیوان غیرمادی مزدیسنی است در دینکرد ششم آفت خرد به شمار می‌آید (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۲۴۶: ۱۹۷). در شاهنامه نیز به این مضمون اشاره شده است؛ چنان‌که در جایی رستم با دیدن اسفندیار که به زابلستان آمده است، ابراز شادی می‌کند و خرد را گواه راستی خود می‌داند:

چنان دان که یزدان گوای من است خرد زین سخن رهنمای من است
که من زین سخن‌ها نجویم فروغ نگردم به هر کار گرد دروغ
(فردوسی، ۱۳۸۶/۵: ۳۳۲)

شهوت نیز از دیگر دیوهای ناشایست ناسازگار با خرد است: «کسی که آنچه را که بداند گناه است و بکند آن شهوت است. شهوت دشمن خرد است...» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۵: ۱۵۶). خرد پاک نیز آن است که با آن شهوت را بتوان دور کرد (همان/ ۸: ۲۳۸). در شاهنامه نیز شهوت پیوسته در تقابل با خرد است. در گفتار «اندر سخن گفتن بزرگمهر پیش کسری»، شاه از بزرگمهر درباره راه جهاندار و راه دیو می‌پرسد؛ بزرگمهر اطاعت از یزدان را بهترین راه و برتری جویی را راه اهریمن می‌داند و در پایان، راه خرد را مخالف راه هوا و شهوت معرفی می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶/۷: ۲۸۹). در مجلس ششم بزرگمهر نیز در پاسخ به موبدان موبد دربار که از راه درست می‌پرسد، چنین می‌گوید:

هوا را مبر پیش رای و خرد کزان پس خرد روی تو ننگرد
(همان/ ۷: ۲۱۲)

خشم نیز از دیگر دیوان مزدایی و ویژگی‌های ناپسند اخلاقی است که در دینکرد ششم، دوری از آن تأکید شده است:

«آن خردی پاک است که زمانی که خشم و شهوت فراز رسد آنها را دورکردن و زدن توان...» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۸: ۲۳۸). در شاهنامه نیز بزرگمهر در مجلس چهارم خود با موبدان می‌گوید:

خرد را کند بر هوا پادشا بدان‌گه که خشم آورد پادشا
(فردوسی، ۱۳۸۶/ ۷: ۲۰۰)

اورمزد شاپور هنگام مرگ به فرزندش بهرام چنین پند می‌دهد:

خرد را مه و خشم را بنده دار مشو تیز با مرد پرهیزگار
(همان/ ۶: ۲۵۷)

بر پایه متون زرتشتی کردارهای نیک نیز ارتباط مستقیمی با خرد فرد دارد؛ در دینکرد ششم افزون‌بر اینکه خرد جزو برترین فضیلت‌های زندگی شمرده شده است، بردباری نیز بهترین نشانه خردمندی معرفی می‌شود (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۱۲۷: ۱۷۷). در اندرزی دیگر درباره ارتباط خرد و بردباری آمده است: ... زندگی خرد از بردباری است... (همان/ پ ۸۱: ۲۳۱). در شاهنامه نیز قباد هنگام تاج‌گذاری به موبدان می‌گوید:

ستون خرد بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود
(فردوسی، ۱۳۸۶/ ۷: ۵۲)

دوران‌دیشی نیز از ویژگی‌های دیگر شایسته اخلاقی است که نشان از خرد دارد؛ در دینکرد ششم آمده است: همه‌گاه، فرجام گیتی در یاد مرد پر خرد است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۱۹۹: ۱۸۸-۱۸۹). در شاهنامه رستم در پاسخ به نامه اسفندیار که در پی بندکشیدن اوست، این شاهزاده کیانی را به دوران‌دیشی دعوت می‌کند:

هر آن کس که دارد روانش خرد سر مایه کارها بنگرد
(فردوسی، ۱۳۸۶/ ۵: ۳۲۳)

راستی در رفتار و گفتار نیز از نشانه‌های دیگر خردمند است: «از راستی و راستگویی خردمندانه، فرهنگ‌افزایی و افزایش و پیشرفت مردمان بدان باشد...» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ پ ۶۹: ۲۲۹). در شاهنامه، انوشیروان، خرد را بهترین پیشوا برای راهنمایی به راه راست می‌داند (فردوسی، ۱۳۸۶/ ۷: ۲۶۳). در جای دیگر، لهراسپ در پاسخ به قابوس - فرستاده خردمند قیصر روم که نامه تهدید شهریار خود را به دربار ایران آورده است - می‌گوید:

پرسم تو را راست پاسخ گذار اگر بخردی کام کژی مخار
(همان/ ۵: ۶۰)

به ویژگی زیرکی و فریب‌ناپذیری^{۲۲} خردمند نیز در چند اندرز دینکرد ششم اشاره شده است: «... خرد آن باشد که کسی نتواند او را بفریبد...» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ت ۱ پ: ۲۳۳). در شاهنامه نیز موبد از کسری می‌پرسد چه کسی به نیکی یزدان گراینده است و شاه چنین پاسخ می‌دهد:

خرد را کنی بر دل آموزگار بکوشی که نفریبت روزگار
(فردوسی، ۱۳۸۶/ ۷: ۴۲۳)

سپاس و ناسپاسی به نعمت‌های خداوند نیز از معیارهای سنجش خرد است: «کسی که همواره به یکی از این پنج کار ننگرد رבוده شده و هوش و خرد از او دور شده است: قانون و شگفتی ایزدان تا سپاس گزار باشد» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/ ۴۵: ۲۵۰). در شاهنامه نوشیروان در نامه به کارداران باژ و خراج، سخن خود را با ستایش خدا آغاز می‌کند و سپس

می‌نویسد:

خردمند و بینادل آن را شناس که دارد ز دادار گیتی سپاس
(فردوسی، ۱۳۸۶/۷: ۹۶)

بنابر دینکرد ششم، فروتنی^{۳۳} از نشانه‌های خردمندی است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/پ ۸۱: ۲۳۱). در شاهنامه نیز بزرگمهر در مجلس سوم خود با موبدان فروتنی را علت خرد می‌داند:

فروت‌ر بود هر که دارد خرد سپهرش همی در خرد پرورد
(فردوسی، ۱۳۸۶/۷: ۱۹۳)

خردمند غم گذشته و آینده را نمی‌خورد: «... آن خردی بهتر است که کسی بر (میوه) نیکی‌ای را که [بر او] رسیده است خوردن داند و برای بدی که نرسیده است باک نبرد...» (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۱۸۲: ۱۵۵).^{۳۴} شبیه این مضمون در مجلس دوم (فردوسی، ۱۳۸۶/۷: ۱۹۵) و سوم (همان: ۱۸۸-۱۸۹) بزرگمهر با موبدان دربار انوشیروان مشاهده می‌شود. مدارا با مردم نیز از مهم‌ترین نشانه‌های خردمندی است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۱۲۷: ۱۷۷). در شاهنامه نیز بزرگمهر در مجلس اول خود با موبدان چنین پند می‌دهد:

مدارا خرد را برابر بود خرد بر سر جان چو افسر بود
(فردوسی، ۱۳۸۶/۷: ۱۸۰)

چنان‌که مشاهده شد، گاهی مضمون اندرزها تا اندازه‌ای شبیه یکدیگر است؛ اما برخی از اندرزها، نه تنها در مفهوم بلکه در شیوه بیان نیز به‌طور دقیق همانند هستند؛ این همانندی، چنان‌که در مثال‌ها اشاره شد، در بخش تاریخی شاهنامه به‌ویژه داستان‌های بزرگمهر با انوشیروان و موبدان دربار وی به اوج خود می‌رسد؛ زیرا «دینکرد ششم از منابع مکتوب دوره ساسانی و گاه قدیم‌تر تأثیر پذیرفته است» (Tavadia, 1956: 65) پس بدیهی است که شباهت‌های آنها به‌ویژه در اندرزهای بخش تاریخی شاهنامه - که مربوط به دوره ساسانیان است - بسیار باشد.

۶۵ خرد و میانه‌گزینی

چکیده اخلاق مزدیسنا را در واژه پیمان (Payman) به معنای نگاهداشتن اندازه و اعتدال می‌توان بیان کرد. عدول از پیمان نیز مساوی با افراط و تفریط و گناهی نابخشودنی است. این مسئله به‌طور گسترده در متون پهلوی بیان شده است؛ در یکی از اندرزهای پهلوی منسوب به بهزاد فرخ پیروز، ضمن بیان مزایای خردمندی آمده است: میانه‌روی به خرد پیداتر... است (عریان، ۱۳۷۱: ۱۴۴). در دینکرد ششم نیز خرد با میانه‌گزینی ارتباط مستقیمی دارد و جنبه‌های گوناگون زندگی را در بر می‌گیرد. مؤلف کتاب طلوع و غروب زرتشتی‌گری می‌نویسد: «در دینکرد پیمان با خرد یکی است و بیشتر برای تعادل میان افراط و تفریط تلقی می‌شود؛ درحالی‌که افراط و تفریط دو جنبه از به‌شمار می‌آیند» (زهر، ۱۳۷۵: ۴۷۸). به بیان دیگر اندرزهای دینکرد ششم انسان را به زندگی نیک و خردمندانه‌ای راهنمایی می‌کنند که اصل آن میانه‌روی است؛ چنان‌که در اندرزی آمده است: پیمان هر چیز بی‌عیب‌بودن آن است و پیمان نیز مساوی است با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک (میرفخرایی، ۱۳۹۲/۴۰: ۱۶۱). از سوی دیگر این سه اصل (کردار، گفتار و اندیشه نیک) که از اصول سه‌گانه دین زرتشت به‌شمار می‌آیند در اندرزهای گوناگون، مترادف با خرد دانسته شده است (همان/ ۶۴: ۱۶۴). بین گفتار خردمندانه و سخن بجا و بهنگام ارتباطی متقابل وجود دارد (همان/ پ ۶۳: ۲۲۹). در شاهنامه نیز میانه‌روی و رعایت اعتدال در جنبه‌های گوناگون زندگی، یکی از اصول اخلاقی است و در اندرزهای

مختلف بر آن تأکید شده است؛ چنان‌که اورمزد هنگام مرگ به فرزندش بهرام، چنین اندرز می‌دهد:

هر آن کس که باشد خداوند گاه میانجی خرد را کند بر دو راه
نه تیزی نه سستی به کار اندرون خرد باد جان تو را رهنمون
(فردوسی، ۱۳۸۶/۶: ۲۵۸)

اردشیر نیز به ایرانیان پند می‌دهد که میانه‌گزینی در کارها نشانه خردمندی است:

میانه‌گزینی بمانی به جای خردمند باشی و پاکیزه‌رای
(همان/ ۶: ۲۲۶)

اورمزد شاپور نیز در وصیت به فرزندش بهرام، خرد را معیار سنجش اندیشه و گفتار نیک می‌داند (همان/ ۶: ۲۵۹). به بیان دیگر خرد مساوی با پیمان (اعتدال) به شمار آمده که یادآور اندرز دینکرد ششم است.

۶- نتیجه‌گیری

در پایان و در یک اظهار نظر کلی باید گفت: مفهوم خرد در دینکرد ششم و شاهنامه همسانی‌های بسیاری دارد؛ در دینکرد ششم، خرد به‌جز معنای اصلی خود، نیروی فهم و درک، بخشی از نظام جامع دینی اورمزد است که خداوند از طریق آن جهان را آفریده است و نگاهداری می‌کند؛ بنابراین همه نیکی‌ها و بدی‌ها برپایه آن سنجیده می‌شود. این نگاه به مفهوم خرد، در شاهنامه نیز به‌طور کامل آشکار است. گفتنی است برخی از اندرزهای این دو کتاب، نه‌تنها از نظر معنایی، بلکه در شیوه بیان و صور خیالی مانند تشبیه و تمثیل نیز به یکدیگر شباهت دارند. نکته درخور توجه اینکه برای برخی از همسانی‌های دینکرد ششم و شاهنامه، درباره خرد، شاهدی در متون دیگر پهلوی یافت نشد؛ چنان‌که در دینکرد ششم برای بیان ارتباط خرد و دانش، تمثیل زیبای زمین و آب به کار رفته است: همان‌گونه که زمین کده (جای) آب، آب پیرایهٔ ورز، ورز نیز افزایش جهان و بر و حاصل آن، نگهداری کشور است، پس دانایی خانه نیکی، نیکی نیز تن خرد و خرد، افزایندهٔ جهان است (میرفخرایی، ۱۳۹۲/پ ۸۳ الف: ۲۳۱). شبیه این تمثیل در شاهنامه نیز آمده است؛ چنان‌که اورمزد هنگام تاج‌گذاری به درباریان چنین پند می‌دهد:

خرد همچو آب است و دانش زمین بدان کین جدا و آن جدا نیست زین
(فردوسی، ۱۳۸۶/۶: ۲۵۶)

این تمثیل، تأثیرپذیری مستقیم شاهنامه از دینکرد ششم یا منبع یکسان و ناشناس آنها را ثابت می‌کند. گفتنی است اندرزهای دینکرد ششم درباره خرد با اندرزهای بخش تاریخی شاهنامه در این باره - به‌ویژه داستان‌های بزرگمهر با انوشیروان و موبدان دربار و سخن‌پرسیدن موبدان از کسری - تطابق بیشتری دارد؛ زیرا دینکرد ششم اندرزنامه‌ای به زبان پهلوی است که یکی از منابع آن متون مکتوب دوره ساسانی است، منابع شاهنامه در این بخش نیز خدای‌نامه‌های دوره ساسانی و برخی کتاب‌های پهلوی هستند.

تفاوت‌های دینکرد ششم و شاهنامه، در زمینه خرد، نیز اندک ولی برجسته است؛ در دینکرد ششم نگاه دینی آشکار است و اصطلاحات تخصصی آیین زرتشتی درباره خرد و انواع آن، فراوان مشاهده می‌شود؛ اما شاهنامه حتی آنجا که به‌طور مستقیم از منابع پهلوی استفاده می‌کند، از کاربرد چنین تعبیری می‌پرهیزد. علت این مسئله را نیز باید در ماهیت و نوع هر اثر و هدف از نگارش آنها جستجو کرد؛ دینکرد ششم، یک کتاب مختصر دینی است که هدف از نگارش آن تبیین و تعلیم مباحث دینی به خوانندگان است؛ اما شاهنامه یک منظومه حماسی طولانی است که فراز و فرودهای

حیات و تمدن یک ملت را می‌نمایاند؛ پس بديهی است که در این زمینه با دینکرد ششم متفاوت باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک: (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳۵)؛ (مزدایور، ۱۳۸۶: ۲۱)؛ (Safa & Shaked, 1985: 15)
۲. رک: (خالقی مطلق، ۱۳۸۷: ۳ - ۷۰).
۳. واژه‌های پهلوی *xrat fzar*, *xaat kartar*, *xratormand* به ترتیب به معنای خردمند، کسی که از روی خرد کار می‌کند و نیروی خرد، همه از همین ریشه هستند (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ذیل *xat*).
۴. برای اطلاع بیشتر درباره جایگاه عقل در آیات و روایات: رک: (غفاری ساروی، ۱۳۸۳: ۲۱ - ۳۰۹)؛ (کرمانی، ۱۳۹۱: ۹ - ۱۰۰).
۵. برای اطلاع بیشتر درباره مبحث عقل در عرفان اسلامی: (رک: بهنام‌فر، ۱۳۸۷: ۲۵۷ - ۲۶۱).
۶. نک: (سجادی، ۱۳۶۱: ذیل عقل)؛ (صرفی، ۱۳۸۳: ۶۹ - ۷۱).
۷. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ن.ک: (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۹ - ۲۲۲).
۸. ویر (*wir*) به معنای نیروی جستجوکننده و یابنده در نهاد آدمی است (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۶۳).
۹. برای اطلاع بیشتر ن.ک: (طالبی، راشد محصل، ۱۳۹۳: مقدمه).
۱۰. اندرزه‌های دینکرد ششم برپایه کتاب بررسی دینکرد ششم، ترجمه و تصحیح مهشید میرفخرایی است و به ترتیب از سمت راست پس از نام خانوادگی نویسنده و سال چاپ، شماره اندرز و صفحه آن ذکر شده است.
۱۱. در بندهش درباره ارتباط آسن خرد و گوشو سرود خرد آمده است: «چون آسن خرد نیست، گوش سرود خرد آموخته نشود. او را که آسن خرد هست و گوش سرود خرد نیست، آسن خرد به کار نداند بردن» (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۰).
۱۲. *xim* در پهلوی *xem* به معنای خوی، طبیعت، خصلت آمده است. واژه‌های *bdxim*، *dsh xim* و *dzhxim* از همین ریشه هستند (هرن و هوبشمان، ۱۳۹۴: ذیل *xim*).
۱۳. دین در متون متون پهلوی به دین مزدیسنی، آموزه، نظم و ترتیب دینی و نیز متون دینی اشاره دارد که شامل *اوستا* و *متون زند* می‌شود (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۶۱).
۱۴. ابیات *شاهنامه* برپایه ویرایش جلال خالقی مطلق است و در کنار هر بیت، شماره جلد و صفحه ذکر شده است.
۱۵. برای اطلاع بیشتر ن.ک: (زریاب‌خویی، ۱۳۷۴: ۲۱).
۱۶. در مینوی خرد درباره ارتباط هنر و خرد آمده است: «هنری که با آن خرد نیست را نباید هنر شمرد» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۳۳).
۱۷. آز یکی از صفات ناپسند اخلاقی معارض با خرد است. در *اوستا* بارها واژه *azi* و *azay* از ریشه *az* به کار رفته است (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۹۹-۹۰۰). در فارسی میانه نیز *az* به معنی افزون‌خواهی، زیاده‌جویی، خواهندگی شدید، حرص و شهوت است؛ هم‌چنین نام دیوی تبهکار است که در متن‌های بازمانده از این زبان کاربرد بسیار دارد (همان، ۱۳۷۷: ۲۵۴ - ۲۵۵). گفتنی است از دیوان بسیار کهن است؛ «در *یزدان‌شناخت* زروانی که در *گزیده‌های زادسپرم* نیز بدان اشاره شده است، آز اهمیت بسیاری دارد و سرکرده گروه دیوان است. بر بنیاد یک متن پارتی زروانی نیز، آز مادر دیوان و زاییده هر گناهی است؛ آن‌گونه که تن آدمی را شکل می‌بخشد و روان را در آن زندانی می‌کند» (همان: ۲۷۰).
۱۸. شهوت در پارسی میانه *waran* و در اوستایی *varəna* یکی از دیوان غیرمادی است. در *اوستا* از او در جایگاه یک دیو یاد نمی‌شود (بهار، ۱۳۸۹: ۹۶)؛ اما در متن‌های پهلوی فراوان از او در جایگاه دیو یاد شده است.
۱۹. برای اطلاع بیشتر از فهرست دیوان و کارکردهای آنها در متون زرتشتی ن.ک (آموزگار، ۱۳۹۳: ۴۱ - ۴۶)؛ (کریستین‌سن، ۱۳۵۵/۲۵۳۵: ۷۱ - ۹۱).
۲۰. ابن‌مسکویه در *جاودان خرد خویش*، در قطعه سخنان بزرگمهر، این دیوان را دشمنان طبایع و آرزوهای آدمی دانسته است:

- حرص، فاقه، غضب، حد، حمیت، شهوت، کینه، خواب گران و ریا (ابن مسکویه، ۱۳۵۵: ۵۶ - ۵۷).
۲۱. از دیو ناسپاسی در یادگار بزرگمهر و متون دیگر پهلوی نامی نیامده است؛ به نظر می‌رسد منظور از این دیو، دیو تهمت و افترا یا دیو غیبت باشد که به سبب اشتباه نسخه‌نویسان در منظومه‌های حماسی فارسی به صورت دیو ناسپاسی درآمده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (نحوی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).
۲۲. در *اوستا* آمده است: «ای اهوره مزدای اشون! ای آن که از هر آنچه پرسم آگاهی و فریفته نشوی! ای خرد فریب ناپذیر!» (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۹۷).
۲۳. در کتاب *روایت پهلوی* آمده است: فروتنی آن باشد که کهتر را همال و همال را بهتر و مهتر را خدای به شمار آورد (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۲۷۷).
۲۴. اوشنر دانا، غم‌نخوردن به چیز گذشته و خرسندی به آنچه آمده است را از ویژگی‌های خردمند می‌داند (میرزای ناظر، ۱۳۷۳: ۲۷).

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸). *غررالحکم و دررالکلم*، ج ۲، ترجمه و تحقیق از هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین.
- ۴- ----- (۱۳۹۳). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ شانزدهم.
- ۵- آهنگری، فرشته (۱۳۹۲). *کتاب ششم دینکرد*، تهران: صبا.
- ۶- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۵۵). *جاودان خرد*، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری ارجانی، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات دانشگاه مک گیل (شعبه دانشگاه تهران).
- ۷- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۸- بویس، مری (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- ۹- بهار، مهرداد (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه، چاپ هشتم.
- ۱۰- بهنام‌فر، محمد (۱۳۸۷). *وحی دل مولانا*، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- ۱۱- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، ج ۲، به اهتمام محمد معین، تهران: مؤسسه امیرکبیر.
- ۱۲- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- ۱۳- ----- (۱۳۹۱). *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ پنجم.
- ۱۴- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۷). «از شاهنامه تا خلدینامه»، *نامه ایران باستان*، سال هفتم، ش اول و دوم (پیاپی ۱۳ و ۱۴)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۵- خطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق‌الادب المقارن: بیروت: دارالفکر معاصر*.
- ۱۶- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). *اوستا*، ج ۱، تهران: مروارید.
- ۱۷- ----- (۱۳۷۷). «آز و نیاز دو دیو گردن فراز»، *جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا*، تهران: نشر ثاقب، ۲۵۴ - ۲۸۰.

- ۱۸- دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۴). *تن پهلوان و روان خردمند*، ویراسته شاهرخ مسکوب، تهران: طرح نو، ۱۰ - ۱۶.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم.
- ۲۰- راشد‌محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۱- زریاب خویی، عباس (۱۳۷۴). «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»، *تن پهلوان و روان خردمند*، ویراسته شاهرخ مسکوب، تهران: طرح نو، ۱۷ - ۲۹.
- ۲۲- زرنر، آر. سی (۱۳۷۵). *طلوع و غروب زردشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- ۲۳- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۹۰). «جلوه‌های خردورزی ایرانیان در شاهنامه و منابع عربی»، *فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی*، سال اول، ش ۳، ۲۳ - ۵۱.
- ۲۴- سجادی، سید جعفر (۱۳۶۱). *فرهنگ علوم عقلی*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۵- شاکد، شائول (۱۳۸۱). *از ایران زرتشتی تا اسلام*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ۲۶- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳). «مفهوم خرد و خاستگاه‌های آن در شاهنامه فردوسی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال سوم، ش ۵، ۶۵ - ۹۱.
- ۲۷- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۲۸- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت.
- ۲۹- طالبی، بهروز؛ راشد‌محصل، محمدرضا (۱۳۹۳). *فرهنگ خرد در شاهنامه*، مشهد: آهنگ قلم.
- ۳۰- عریان، سعید (۱۳۷۱). *متون پهلوی*، تهران: کتابخانه ملی.
- ۳۱- غروی، مهدی (۲۵۳۶/۱۳۵۶). *پژوهش در شاهنامه*، تهران: هنر و مردم.
- ۳۲- غفاری ساروی، حسین (۱۳۸۳). *عقل در آئینه نقل*، ساری: شوق.
- ۳۳- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ ج، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۳۴- فرنخ دادگی (۱۳۶۹). *بندهش*، به کوشش مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۳۵- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران: چاپ چهارم.
- ۳۶- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۸۹). *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- ۳۷- کرمانی، سعید (۱۳۹۱). *معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ۳۸- کریستین‌سن، آرتور (۲۵۳۵/۱۳۵۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۳۹- کفانی، محمد عبدالاسلام (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: به‌نشر، چاپ دوم.
- ۴۰- کویاجی، جهانگیر کوروجی (۱۳۷۱). *پژوهش‌هایی در شاهنامه*، گزارش از جلیل دوستخواه، اصفهان: زنده‌رود.
- ۴۱- ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۳۸). «یادگار بزرگمهر، متن پهلوی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، سال یازدهم، ش ۵۰، پاییز. ۳۰۲ - ۳۳۳.
- ۴۲- ----- (۱۳۳۹). «اندرز پوریوکتیشان»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، سال دوازدهم، ش ۵۶، ۵۱۳ - ۵۳۵.

- ۴۳- ----- (۱۳۴۰). «واژه‌ای چند از آذرباد مارسپندان»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال سیزدهم، ش ۵۷، ۱۱ - ۳۰.
- ۴۴- مزداپور، کتابون (۱۳۸۰). «خیم و خرد فرخ مرد»، فرهنگ، ش ۳۷ و ۳۸، ۶۹ - ۹۲.
- ۴۵- ----- (۱۳۸۶). *اندرزنامه‌های ایرانی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۴۶- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۴). «بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان»، *تن پهلوان و روان خردمند*، تهران: طرح نو، ۳۰ - ۶۳.
- ۴۷- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه غرب*، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ۴۸- موسوی، کاظم؛ خسروی، اشرف (۱۳۸۹). *پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۹- میرزای ناظر، ابراهیم (۱۳۷۳). *اندرز اوشنر دانا*، تهران: هیرمند.
- ۵۰- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷). *روایت پهلوی، متنی به فارسی میانه*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵۱- ----- (۱۳۸۸). «خرد بهتر از هر چه ایزدت داد»، *پاژ*، سال دوم، ش ۷، ۹ - ۱۸.
- ۵۲- ----- (۱۳۹۲). *بررسی دینکرد ششم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۳- ناس، جان (۱۳۷۲). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- ۵۴- نحوی، اکبر (۱۳۹۰). «ده دیو از فارسی میانه تا منظومه فرامرنامه»، *بوستان ادب*، سال سوم، ش ۱۰، ۱۶۷ - ۱۸۶.
- ۵۵- وجدانی، فریده (۱۳۹۱). «نقد خرد در شاهنامه»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، سال ششم، ش ۲۴، ۴۱ - ۵۴.
- ۵۶- هرن، پاول؛ هوبشمان، هانریش (۱۳۹۴). *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی*، ترجمه و شواهد فارسی و پهلوی از جلال خالقی مطلق، تهران: مهرافروز.
- ۵۷- هینلز، جان (۱۳۷۱). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه، چاپ دوم.
- 58- Anklesaria, T.D. (1976). *Datistan- i Dinik. Part I, pursishn IXL, shiraz.*
- 59- Madan, D.M., (ed). (1911). *The Complete Test of Pahlavi Dinkard, II, Bombay.*
- 60- Safa, Z & Shaked, Sh. (1985). «Andarz». *Encyclopaedia Iranica. vol. II, Fasciele.*
- 61- Tavadia, J.C., (ed). (1956). *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier. leipzig.*